

دیوبندیہ، بریلویہ و رابطہ آنها با وہابیت



دیوبندیه، بریلویه و رابطه آنها با وهابیت

شبه قاره هند با ورود استعمار به آن، شاهد تلاش علمای مسلمان در تجدید فکر دینی بود. در این راه مدارس تحت عنوان دیوبندیه تأسیس گردید که فکر سلفی را ترویج می کردند و به حدیث اهتمام می ورزیدند. در مقابل، افکار تجدد گرایانه سرسیداحمد خان و افکار صوفیانه بریلویه ظهور یافت. این مقاله در پی بررسی افکار و گرایشهای فکری مسلمانان هند بعد از دوره استعمار است. علل پیدایش، بزرگان و عقاید دیوبندیه و بریلویه در این مقاله بررسی شده است.

مقدمه

شبه قاره هند یکی از پنج تمدن کهن دنیا و وارث فرهنگی پرشکوه و متنوع است. هند با مساحتی بالغ بر سه میلیون و سیصد هزار کیلومتر مربع، هفتمین کشور پهناور جهان است. ارتفاعات هیمالیا با وادی حاصلخیز کشمیر، جلگه های سند و گنگ پهناور و جنگل های استوایی هند با جمعیتی حدود یک میلیارد نفر و تنوع زبانی بسیار که قانون اساسی هیجده زبان را به رسمیت شناخته، هویت خاصی به این کشور داده است.

مسلمانان هند

نخستین مسلمانان فاتح شمال غربی هند غزنویان بودند که هفده بار به شبه قاره هند حمله کردند. البته ساکنان شمال شرقی شبه قاره در همان قرن اول با اسلام آشنا شده بودند. مسعود غزنوی از فقه حنفی حمایت می کرد و به ابو محمد نصابی دستور داد که در تأیید مکتب حنفی کتابی بنویسد. بنابراین، فقه حنفی در قرن پنجم و ششم در بین مسلمانان شبه قاره گسترش یافت و در دوره حکومت سلسله تغلق (721 - 815 ق) مجموعه قوانین اداری آنها بر اساس فقه حنفی تنظیم گردید. مسلمانان یک پنجم جمعیت شبه قاره هند را تشکیل می دادند و اکثر آنان در سند و پنجاب غربی می زیستند. تشکیل پاکستان و استقلال پاکستان و بنگلادش به عنوان دو کشور مسلمان، مسلمانان هند را در اقلیت بیشتری قرار داد. مغولان که ترکانی سنی و حنفی مذهب از آسیای مرکزی بودند، به رشد مکتب حنفی در شبه قاره اهتمام ورزیدند و آیین رسمی مسلمین هند گشت. در زمان اورنگ زیب (1069 - 1118 ق) مجموعه های بزرگ فقه حنفی با نام های فتاوی عالمگیری و فتاوی هندیه به دست 25 تن از علما نوشته شد. بنابراین، در طول تاریخ اکثریت مسلمانان هند را سنیان حنفی مذهب تشکیل می دادند. همزمان با ورود فقه حنفی به هند تصوف نیز به هند وارد شد. صوفیه در هند رسالت خود را سعادت معنوی مردم می دانست و صوفیان می پنداشتند حکومت معنوی جامعه به آنها تفویض شده است. صوفیان در خانقاه ها، جماعت خانه ها و زاویه ها زندگی می کردند. زندگی خانقاهی گرد شیخ و عبادات مرسوم و ریاضت های عارفانه که از جانب وی مقرر می شد، دور می زد. دو نشان عمده پیوستن به یک فرقه تصوف، پوشیدن خرقة و تراشیدن موی سر بود. شیخ خرقة، سجاده، نعلین، تسبیح و عصای خود را به جانشین اصلیش یعنی خلیفه خود می

داد.

دو سلسله عمده صوفیه در زمان سلاطین دوره دهلی (1206 - 1526 م) چشتیه و سهروردیه بودند. این دو سلسله طی قرون هشت و نه رو به انحطاط نهادند و دو سلسله دیگر یعنی نقشبندیه و قادریه در خلال عصر سلاطین مغولی اهمیت یافتند.

شیعیان شبه قاره از بزرگ ترین جوامع تشیع جهان اسلام اند و بنابر برخی آمار تعدادشان بیشتر از شیعیان ایران است، ولی این آمار دقیق نیست. درعین حال، شیعیان ده درصد از کل جمعیت مسلمانان شبه قاره هند (هند - پاکستان - بنگلادش) را تشکیل می دهند. شیعیان در دوره گورکانیان دارای مناصب مهمی بودند. سادات بارهه و وزرای نواب اوده در دستگاه حکومت مغولان تأثیر بسیار گذاشتند و این مسئله باعث کینه توزی بین سنیان و شیعیان شد که در آثار کلامی شاه ولی الله دهلوی و پسرش عبدالعزیز به چشم می خورد. لکنهو و رامپور از شهرهای شیعه نشین مهم هند بوده است. اسماعیلیه - بهره ها و خوجه ها - درهند حضور طولانی داشته و دارند.

بزرگان تأثیر گذار مسلمانان هند

در طول تاریخ حضور مسلمانان در هند، بزرگان بسیاری ظهور کرده و به تجدید حیات فکری مسلمانان دست یازده اند. تجدید حیات فکری مسلمان هند در قرن ده و یازدهم هجری بوسیله دو نفر صورت گرفته است که اثرات آن هنوز بر فرق موجود و مورد بحث نمایان است. یکی از آنان شیخ احمد سرهندی (971_1034 ق) معروف به مجدد الف ثانی - با توجه به روایت «ان الله بیعث لهذه الامة علی رأس کل مائة سنة من یجدد لها دینها». عارف، متکلم و مؤسس طریقه مجددیه یا احمدیه در سلسله نقشبندی است. وی شاگرد خواجه محمد باقی الله قطب فرقه نقشبندیه زمان خویش بود. خواجه از اواخر عمر خویش شیخ احمد را جانشین خود نمود. دوران حیات شیخ احمد با سلطنت اکبر شاه، مؤسس مذهب و طریقه «دین الهی» مصادف بود. دین الهی اکبر شاه که التقاطی از اسلام صوفی و آیین هندو بود، با مخالفت شیخ احمد روبرو گردید. [2]

شیخ احمد همچون صوفیان دیگر برای خود مقامات خاصی قائل و گاه خود را برتر از خلفای راشدین می دانست. وی با آراء و اعمال مخالف سنت همچون چله نشینی، ذکر با جهر، احترام به قبور، سجده تعظیمی به مرشد، بوسیدن پا و انالحق گفتن سماع و احوال و جد آمیز آن مخالف بود. وی کسانی را که در مقابل شاهان سجده می کردند - رسم آن روز دربار جهانگیر - شدیداً نکوهش می کرد. وحدت وجود ابن عربی را به وحدت شهود تعبیر می نمود و قائل بود هنگامی که سالک به مقام شهود و فنا می رسد و ما سوی الله را نمی بیند قائل به وحدت وجود می شود، و حال آنکه این کشف وحدت شهود سالک است نه وحدت وجود واقعی.

او هم چنین با تسامح ابن عربی نسبت به ادیان دیگر مخالف بود و مبنای ابن عربی را مبنی بر اینکه همه ادیان جلوه گاه یک حقیقت اند؛ قبول نداشت. لذا برای پیشگیری از آن به تحکیم مبنای شریعت دست زد و حقیقت را همان حقیقت شریعت معنا می نمود. وی مخالف شیعه بوده و کتابی با نام رساله ای بر ردّ و الفض نوشته است. [3] شیخ احمد سرهندی به وسیله شاه ولی الله دهلوی بر دیوبندیه تأثیر بسیار نهاده است. فرد دیگر عبدالحق محدث دهلوی است. وی که نزدیک به صد سال - متولد 958 و متوفای 1052 ق - عمر کرده است، در هند و حجاز درس خوانده و نزد شیخ عبدالوهاب متقی و احمد بن محمد مدنی تلمذ نموده است. او به عنوان متکلمی که به حدیث توجه داشت با رویکردی صوفیانه - چشتیه - به تجدید فکر مسلمانان هند دست یازند. وی تأکید فراوان می نمود که باید تربیت عارفانه تابع اصول شریعت

باشد.

عبدالخالق نویسنده ای پرکار - با صد و بیست کتاب - و بنابر نظر ندوی اولین کسی است که علم حدیث را در هند نشر و ترویج داد. یکی از نوشته های وی، کتاب اخبار فی اسرار الابرار است که شرح حال دویست و سی تن از مشایخ تصوف هند، از معین الدین چشتی (م633ق) تا اواخر قرن دهم است. کتاب دیگری وی تخلص فصل الخطاب خواجه محمد پارسا در احوال ائمه اثنی عشر است. بریلویان به نظرات عبدالحق اهمیت می دهند.[4]

ظهور شاه ولی الله دهلوی و پیدایش گرایش اهل حدیثی در هند

در قرن دوازدهم فردی ظهور کرد که مسلمانان هند وی را بزرگترین اندیشمند مسلمان اهل تسنن هند می دانند و آن فرد کسی نبود جز شاه ولی الله دهلوی؛ کسی که تأثیر شگرفی بر تمام جریانات فکری مسلمانان هند در این سه قرن اخیر گذاشته است. وی در ابتدا نزد پدرش، عالم بزرگ و مؤسس مدرسه رحیمیه دردهلی، تلمذ نموده و طریقت نقشبندی را از پدر فرا گرفت. دوران شاه ولی الله همزمان با گسترش سلطه نظامی - سیاسی کمپانی هند شرقی است. در چنین وضعیتی که انحطاط و زوال جامعه و دولت مسلمانان هند را فرا گرفته بود، شاه ولی الله دهلوی جنبشی اصلاحی به راه انداخته و رهبری فکری و مذهبی مسلمانان را در دست گرفت. وی معاصر محمد بن عبدالوهاب مؤسس وهابیت بوده و هم زمان با وی در مدینه تحصیل کرده است. بعضی تصور کرده اند که جنبش وی و بالتبع جنبش سید احمد بارلی متأثر از جنبش وهابیت است، اما هیچ مدرکی دال بر اینکه همدیگر را ملاقات کرده باشند یا تحت تأثیر یکدیگر باشند، وجود ندارد، بلکه ادله مخالف طرف مقابل را تقویت می کند که عبارتند از: 1. هر دو حدود سال های 1114 - 1115 به دنیا آمده اند، ولی یک حنبلی و دیگری حنفی، و یکی در کلام از اصحاب حدیث و دیگری ماتریدی است؛ 2. شاه ولی الله در سال 1143 بعد از فراگیری دروس و تدریس آنها در شهر خود در سن 29 سالگی رهسپار حجاز شده و بیشتر از چهارده ماه آنجا نماند؛ بنابراین ملاقات وی با محمد بن عبدالوهاب بعید است؛ 3. دلیل دیگر عدم تأثیر را می توان در توجه شاه ولی الله تصوف و ردّ شدید آن از سوی محمد بن عبدالوهاب دانست؛ 4. توجه به کلام و بازسازی آن توسط شاه ولی الله رویکردی متضاد با نگرش حنابله و محمد بن عبدالوهاب به علم کلامی است. گفتنی است تشابهاتی نیز در هر دو دیده می شود که می تواند معلول جوّ عمومی مکاتب علمی مدینه در آن زمان باشد.[5] شاه ولی الله به عنوان یک عالم نقشبندی حنفی به بعضی از اعمال صوفیان ایراد می گیرد. وی در اندیشه اش به وحدت مسلمانان - اهل سنت - می اندیشید و در فقه به تلفیق احکام مذاهب اربعه معتقد بود. وی هم چون ابن تیمیه قائل به اجتهاد بود و توجه ویژه ای به حدیث داشت. روش او در فقه - مراجعه مستقیم به احادیث و عدم توجه به فتاوی و ادله فقها - باعث پیدایش و رشد پیروان اهل حدیث در شبه قاره هند گردید. وی اختلافات مکتب وحدت وجود ابن عربی و مکتب وحدت شهود شیخ احمد سرهندی را جزئی می دانست.

از کتب وی می توان به کتاب الانصاف فی بیان سبب الاختلاف - رساله ای کوچک در بیان اسباب اختلاف فقهای قرون گذشته و صدر نخستین - اشاره کرد. وی در این کتاب کوشیده است که اسباب اختلاف مسلمانان - اهل سنت - را مسائل عادی روزمره نشان دهد و اسباب اختلاف صحابه را شنیدن حدیث بیشتر توسط بعضی و نشنیدن آن احادیث توسط دیگران، حمل جمله ای بر استحباب یا وجوب، اختلاف در ضبط و... می داند.[6]

مهم ترین کتاب وی حجة الله البالغة است که یک دوره فقه استدلالی با رویکردی عقلی است.

در این کتاب با توجه بسیار به حدیث به شرح مسائل فقهی پرداخته و گاه به مباحثی همچون اذکار و اخلاق نیز می پردازد، و در اثبات عقل و نفس و قلب و مقامات آنها قلم فرسایی نموده و در انتها به مباحث فن و اشراف الساعه نیز نیم نگاهی دارد. [7] شاه ولی الله در مسئله شرک و شفاعت هم چون محمد بن عبدالوهاب، توسل به پیامبران و اولیاء الله را جایز ندانسته و به صورت مجتهدی تمام عیار، اجتهاد را در تمام از منہ جایز می داند. وی قائل است در تمام مسائل مربوط به اعتقادات یا اعمال عبادی می توان از احکام هر یک از چهار مکتب اصلی فقهی (مالکی، حنفی، شافعی و حنبلی) تعبیت کرد و تقلید از یک مذهب لازم نیست. او هم چون حدیث گرایان دیگر قائل به خلافت جهانی برای قریش بود. شاه ولی الله اگر چه به وحدت مسلمانان می اندیشید، ولی نسبت به شیعیان سخت گیر است و کتاب ضد شیعی شیخ احمد سرهندی را به عربی ترجمه کرد، و خود کتابی به نام ازالة الخفاء بر ضد شیعه نوشت. او نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) ارادت خاصی دارد و این را از پیشوایان نقشبندی خود به ارث برده است. وی امامیه، اسماعیلیه و معتزله را خارج از اسلام می دانست. از نکاتی که در زندگی شاه ولی الله جالب توجه است این است که وی در مقابل حاکمیت استعمار و بیگانه اقدامی نکرد و بیشتر هم خود را صرف مبارزه با هندوها و سیک ها نمود. شاید دلیل این اقدام وی عدم دخالت کمپانی هند شرقی به حوزه شریعت اسلامی در دعاوی بود که هنوز براساس اسلام در دادگستری ها حکم صادر می شد. [8] به هر حال او سرچشمه بسیاری از حرکت های بنیادگرا، اهل حدیث، نوگرا و اصلاحی در هند است. [9]

بعد از شاه ولی الله از افراد مؤثر در حیات فکری مسلمانان هند، شاه عبدالعزیز دهلوی (1159-1239ق) [10] فرزند شاه ولی الله ملقب به سراج الهند است. بنابر نظر بعضی هیچ کس همچون عبدالعزیز بر روشنفکران مسلمان شمال هند در اواخر سده هیجده و اوایل سده نوزدهم میلادی اثر نگذاشته است. او هم چون پدرش با نوشتن کتاب تحفه اثنی عشریه به اختلافات شیعه و سنی دامن زد. (میر حامد حسین، عیقات الانوار رادر رد آن نوشت.) وی به خاطر اینکه کمپانی هند شرقی در کلیه دعاوی تعاریف خود را جایگزین شریعت نموده بود. [11] هند را سرزمین کفار و دارالحرب اعلام کرد، ولی همکاری با انگلیسیان را به شرط اینکه به گناه کبیره نینجامد جایز دانست. [12] ادامه دهنده راه عبدالعزیز کسی نبود جز شاگرد وفادار و مریدش سید احمد بارلی یا بریلوی (1786/1201 - 1246 - 1831) که در مبارزه با استعمار پیر تلاش ها کرد. او قائل به پیروی از «سنت محض» و «طریقت سلف» بود. وی تقدیس بیش از حد پیامبران و اولیاء الله را که در نزد صوفیان مطرح بود، بدعت دانسته، مراسم تعزیه شیعیان را نیز کاری بدعت آمیز تلقی می نمود. وی با همراهی شاه اسماعیل دهلوی - نوه شاه ولی الله دهلوی - و عبدالحی بن هبة الله - داماد شاه ولی الله - به تبلیغ آیین خودپرداخت. او سجده بر قبور و طلب حاجت از آنها و نذر و نیاز به اولیاء و افراط در تعظیم مرشد را جایز نمی دانست و مخالف تفضیل علی (علیه السلام) و بزرگداشت امام حسین (علیه السلام) بود. وی آمیزش با هندوان را دلیل ورود بدعت ها به اسلام می دانست. او هیچ گاه طریقه صوفیانه خود را رها نکرد و طریق انبیاء و اولیاء را مکمل یکدیگر می دانست. افکار صوفیانه او مقداری اصلاح طلبانه بود و همین افکار، وی را از جهتی به وهابیت نزدیک و از جهتی دور می ساخت. او وساطت اولیاء در انجام افعالی که تنها از خداوند بر می آید را شرک می دانست. سید احمد سفر به اماکن مقدسیه هندو، شرکت در مراسم دینی آن، مشاوره با برهمن ها و توسل به طالع بین ها را مردود می شمرد. او مروج ازدواج مجدد بیوه زنان مسلمان بود؛ عملی که بر اثر معاشرت با هندوان در هند عمل قبیحی شمرده می شد. [13] او به عنوان یک مبلغ در اوتارپرداش، بیهار و بنگال در پی اصلاح اعمال مذهبی بر آمد. او در سال های 1821-1824 به خاطر مخالفت با

فتوای برخی علما مبنی بر عدم وجوب حج در شرایط فعلی با 400 نفر از یارانش به حج رفت و به هند بازگشت و اصطلاحات خود را بر پایه اعتقاد به وحدانیت خدا و محو شرک و بدعت در قالب تصوف خانقاهی، نفی اعمال عبادی و عرفانی معمول مسلمین هند آغاز کرد، و بر مبنای ایمان حقیقی به قرآن و سنت، در پی اعاده اسلام راستین برآمد. وی شدیداً با حاکمیت سیک ها و بیگانه - انگلیس - مخالف بود. او به رغم مخالفت های زیاد از سوی سرداران افغانی، افراد قبایل پشتون ها [14] در پاکستان و افغانستان را وحدت بخشید و در سال 1827 با لقب امام و امیر المومنین به حاکمان آسیای مرکزی نامه نوشت که خلافت وی را بپذیرند. و در این زمان به جنگ با سیک ها وارد شد و در سال 1831م/ 1246ق در جنگ بالاکوت، ناحیه ای در نزدیکی مرز افغانستان و کشمیر متنازع فیه، کشته شد. بعد از شهادت وی جنبش او با نام طریقه محمدی به راه خود ادامه داد. [15] بعد از مرگش عده ای از مریدان وی او را مهدی موعود دانسته و گفتند وی زنده است و مجدداً ظهور خواهد کرد. درباره حالات و مقامات وی کتاب های فراوانی نوشته شده است. [16] گفتنی است که در اسناد بریتانیا همواره از پیروان سید احمد بارلی با عنوان وهابی یاد شده است. [17]

سیر تطوّر تاریخی مفهوم وهابیت در هند

در کتاب المهند علی المهند سیر تطوّر مفهوم وهابیت در هند بیان شده و نویسنده می نگارد: وهابیت در ابتدا در هند به کسانی اطلاق می شد که تقلید ائمه بزرگ اهل سنت را ترک گفته و خود از احادیث اجتهاد می کردند. سپس دامنه مفهومی آن توسعه یافت و غلبه پیدا کرد بر هر کسی که به سنت عمل می کرد و امور مستحدثه را ترک می گفت. زمانی در بمبئی هر کسی که از سجده قبور اولیاء و طواف آن منع می کرد وهابی نامیده می شد، و گاهی به افرادی که حرمت ربا را متذکر می شدند وهابی می گفتند و زمانی آنچنان مفهومش گسترش یافت که نوعی سبّ و فحش بود؛ لذا هر کس در هند سنی حنفی بود به وهابیت به عنوان فاسد العقیده متهم می شد. [18] سال ها بعد از قیام سید احمد بریلوی اعمال عمّال انگلیس همچون رسمیت یافتن زبان انگلیسی به جای زبان فارسی، تصرف موقوفات، تعطیلی مدارس دینی و... مردم هند - از مسلمان و هند و سیک - در سال 1857م قیامی عمومی نمودند که به وسیله انگلیسی ها شدیداً سرکوب شد [19] و دهلی مرکز فرهنگی مسلمانان و جایگاه اعقاب اکبر و اورنگ زیب ویران گردید و بسیاری اعدام و تبعید شدند. شاعری اردو زبان در توصیف شهر دهلی بعد از سرکوب قیام توسط انگلیسی ها می گوید: «در اینجا اقیانوس پهناوری از خون پیش روی من است، تنها خدا می داند که بعد از این چه ها خواهیم دید.» در سال های 1858 و 1859 انگلیسیان به غیر از تخریب خیلی از مساجد، هر مسلمان را مجبور می کردند که 25٪ دارایی خود را به استعمارگران بپردازد. در این زمان عده ای از علمای مسلمان ایالت های شمال غربی هند، اعدام شدند و بعضی به حیدرآباد مهاجرت کردند، و افرادی هم چون حاجی امداد الله (1817-1899م) [20]، پدر معنوی مدرسه دارالعلوم دیوبند، هند را ترک گفته و برای همیشه در مکه سکنی گزیدند.

گرایش های فکری مسلمانان هند بعد از تسلط استعمار

در واکنش به شکست قیام مردم هند در سال 1857 سه گرایش در بین مسلمانان هند به وجود آمد که یکی از آنها تأسیس مدرسه بنیادگرایانه به پیروزی از شاه ولی الله و سید احمد بریلوی در دیوبند به دست مولانا محمد قاسم نانوتوی در سال 1867م/ 1283 ق بود. برنامه دیوبند ترکیبی از مطالعه علوم نقلی (قرآن، حدیث، فقه و تفسیر) و مباحث عقلی (منطق، فلسفه و کلام) بود. تمام برنامه های دیوبند دارای گرایشی صوفیانه و منتسب به سلسله چشتیه بود

که با مکتب اهل حدیث و فقه حنفی پیوندی ناگسستنی دارد. بسیاری از دانشجویان از سراسر هند، پاکستان، افغانستان، آسیای مرکزی، یمن، عربستان، چین و ایران در این مدرسه درس آموخته اند. در ظرف 30 سال بعد از تأسیس مدرسه نزدیک به 40 مدرسه وابسته به آن بنیان نهاد شد که همه آنها برنامه آموزشی و اساتید خود را از مدرسه دارالعلوم دیوبند اخذ می کردند. محمود الحسن در تأسیس این مدارس نقش اساسی داشت دیوبند مرکز جدیدی برای نشر اسلام در هند گردید. یکی از امتیازات این مدرسه عدم وابستگی به خانواده مؤسسان بود و در دخل و خرج مستقل عمل می کرد و در آمد خود را نه از ثروتمندان بزرگ و نه از وقف، بلکه از جمع آوری اعانه سالانه جمع کثیری از مردم مسلمان کسب می کرد. دیوبند با نظام منظم درسی، انتشارات وسیع، شبکه گسترده مدارس وابسته، و پشتیبانی سراسری در پی اصلاح و نظام مند کردن اعتقادات و اعمال اسلامی بر آمد. دیوبند به خاطر اینکه در زمان تأسیس شد که چشم امید جامعه مسلمانان هند از همه جا قطع شده بود لذا بسیار سریع حمایت مسلمانان هند را به دست آورد. [21] علمای دیوبند شدیداً با گرایش دوم که به علوم جدید توجه داشت که در رأس آن اصلاح طلبی هم چون سر سید احمد خان بود، مخالفت می کردند. سر سید احمد خان (1817/1232-1898/1315) در احادیث کهن تشکیک کرده و اسلام و طبیعت را یکی می دانست. اجماع را به عنوان مستند شرعی رد می نمود و معجزه و تأثیر دعا را انکار می کرد. او قرآن را تفسیر به رأی می کرد. به عقل بهای زیادی می داد و به تأسیس دانشگاه علیگره برای علوم جدید دست یازید که هدف اولیه آن مطالعات اسلامی با روش جدید بود؛ لذا علمای دیوبند که با این گونه برداشت ها مخالف بودند، به نوشتن کتاب علیه آن، و گسترش مدارس دیوبند دست زدند. [22] وی معتقد بود یگانه راه اعاده حیثیت مسلمانان تجهیز به سلاح دانش غرب است. بنیانگذاران دیوبند که عمیقاً تحت تأثیر شاه ولی الله دهلوی بودند، حنیفیانگی سختگیر بودند و در مبادی تعلیم و جزم اندیشی بر عقاید و مذاهب کلامی اشاعره و ماتریدیه مشی می کردند و هدف مدرسه آنان تجدید حیات علوم کلامی در هند بود؛ لذا دانش های جدید را که سر سید احمد خان در دانشگاه علیگره اهتمام زیادی به آنها داشت، [23] از مواد درسی خود حذف کردند و بیشتر به کلام با رویکردی حدیث گرایانه نظر می نمودند. دانش های عقلی قدیم در این مدرسه جایگاه خاص داشت و دوره ابتدایی در آن مدرسه ده سال بود که بعداً به شش سال تقلیل یافت، و متون آنها 106 کتاب را در بر می گرفت. در دوران محمود الحسن (1267-1340 ق) که از نسل دوم اساتید دیوبند بود؛ دیوبند اعتباری بین المللی یافت و بعد از الازهر در مرتبه دوم قرار گرفت و افرادی از جنوب آفریقا، کشور های جنوب شرق آسیا، آسیای مرکزی، ایران و به خصوص افغانستان به دیوبند آمدند. محمود الحسن می کوشید شکاف بین دیوبند و دانشگاه علیگره را کم نماید. [24]

تا این زمان گرایش اصلاحی نزدیک به اندیشه وهابیت در هند پر رنگ بود و غالب بزرگان مذکور به بعضی اعمال با نگاه بدعت آمیز و شرک آلود نگاه می کردند. در همین زمان فردی به نام احمد رضا خان بریلوی [25] ظهور می کند، که او هم اهل بریلی است، ولی بانس بریلی نه رای بریلی. وی به تحصیل پرداخته و سپس به حجاز سفر می کند و در آنجا به درس سید احمد زینی دحلانی، مخالف معرف وهابیان و مفتی شافعیان در مکه می رود و به وسیله شیخ حسین بن صالح وارد طریقه قادر می گردد.

وی بعد از بازگشت به هند به تألیف و تدریس پرداخته و از یک طرف با سر سید احمد خان نوگرا، و از طرف دیگر با وهابیون و علمای دیوبند، که کم کم به وهابیون نزدیک شده بودند، شدیداً مخالف بود. وی مخالف اتحاد با هندوان در مقابل حاکمیت انگلیس بود و از طرفی با انگلیس رفتاری خصمانه داشت. وی مخالف ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و مروجان فکر او مثل شاه

اسماعیل دهلوی - نوه شاه ولی الله دهلوی - بود. [26] او مکتبی ایجاد کرد که در آن رویکردی صوفیانه - بخصوص طریق قادریه - و شیعیانه در آن نمود بسیار داشت که در ادامه مقاله به دیدگاه های وی خواهیم پرداخت. گفتنی است که بریلوی ها، وهابیان و دیوبندیه را کافر می دانند و دیوبندیه، بریلوی ها را. [27]

مدرسه دارالعلوم دیوبند

دیوبند [28] شهری از توابع سهارنپور [29]، در نود مایلی شمال شرقی دهلی از توابع ایالت اوتارپرداش هند [30] است، که به خاطر تأسیس مدرسه ای در آن شهرت جهانی یافت. دیوبند که بخشی از شهر سهارنپور بود و هنوز نیز در نقشه های کتاب world Atlas، نامی از آن یافت نمی شود، بخاطر مدرسه ای شبانه روزی به نام دارالعلوم که پانزده محرم الحرام سال 1283 هـ / 1867 به وسیله شیخ قاسم نانوتوی [31] و به کمک شیخ رشید احمد گنگوهی [32] به عنوان حامی معنوی آن تأسیس شد، نامی جهانی یافت. هدف اصلی تأسیس این مدرسه، از سوی موسسان تقویت مبانی اسلام براساس مذهب حنفی اعلام شد. نویسندگان کتاب مسلک علماء دیوبند در این زمینه می نویسند: «مذهب بزرگان مدرسه دارالعلوم دیوبند، در اعتقادات ماتریدی مذهب [33]، در فقه حنفی مذهب، و اگر چه تمام سلاسل صوفیه و طرق آنها را قبول دارند، ولی طریقه چشتیه [34] را طریقه خود قرار داده اند و به طرق نقشبندیه [35]، قادریه [36] سهروردیه [37] ارادت دارند. آنان شاه ولی الله دهلوی را بزرگ طریقت خود می دانند و در اصول عقاید از شیخ محمد قاسم نانوتوی، و در فروع از شیخ رشید احمد گنگوهی تقلید می کنند.» [38] از اولین مدرسان آن مولانا یعقوب بن مملوک علی نانوتوی [39] است که از زمان تأسیس در سال 1867 تا 1888 به تدریس در آنجا پرداخت. حاجی امداد الله مکی که بعد از قیام مردم هند و سرکوب آن در سال 1857 به مکه مهاجرت کرد و در سال 1899 م در آنجا از دنیا رفت، به عنوان پیر محبوب علمای نخستین دارالعلوم بود و استاد و مرشد اکثر مدرسین آنجا بود. مدرسه ابتدا فقط مسجد بود و بعد از ده سال مدرسه ساخته شد و کم کم گسترش یافت و علمای هم فکر که از شاه ولی الله دهلوی، شاه عبدالعزیز، شاه اسماعیل دهلوی و سید احمد بریلوی تبعیت می کردند شروع به گسترش مدارس تابعه نمودند. مولانا قاسم نانوتوی که با 15 شاگرد و یا به قولی 12 شاگرد کار خود را آغاز کرده بود، هیچ گاه فکر نمی کرد که چهل سال بعد تعداد شاگردان مدرسه دارالعلوم دیوبند به 395 نفر - با چهل مدرسه وابسته - برسد؛ و تصور نمی کرد زمانی مولانا محمود الحسن [40] - که خود شاگرد اولین دوره مدرسه بود - ریاست مدرسه را به عهده گرفته و چهل سال زمام امور مدرسه را در دست داشت - بتواند شبکه گسترده ای از مدارس تابعه را آنچنان گسترش دهد که در سال 1931 شاگردان آن به 949 نفر، برسد و در صدمین سال تأسیس خود، یعنی در سال 1967، تعداد فارغ التحصیل هندی، 3191 فارغ التحصیل پاکستانی و بنگلادشی و 431 فارغ التحصیل خارجی داشته باشد، نیز تصور نمی کرد که افرادی از سراسر هند، پاکستان، افغانستان، چین، اروپا، آمریکا و ایران برای تحصیل به آنجا بروند. این مدرسه اکنون چنان دارای 8934 مدرسه دارای 8934 [41] مدرسه وابسته است که دانشجویان آن در دو دوره مقدماتی و عالی به تحصیل می پردازند. هم اکنون در زمینه تفسیر و حدیث مدرسه مستقلی در دهلی، و مدرسه ای فقهی در لکهنو و نیز مدرسه ای کلامی در خیر آباد دارند. بنابر گزارش رایزن فرهنگی ایران، در حال حاضر دارالعلوم دیوبند حدود 1000 مدرسه و 26000 فارغ التحصیل دارد و در آسیا در ردیف بزرگ ترین مدارس مذهبی قرار گرفته و حتی نام الازهر آسیا را یدک می کشد. [42] از مهم ترین مدارس دیوبند، مدرسه مظاهر العلوم است که به وسیله شیخ رشید احمد گنگوهی در سهارنپور تأسیس شد

که هنوز نیز اهمیت خود را حفظ کرده است. رویکرد این مدرسه در دوره مقدماتی تأکید بر حدیث و فقه حنفی است. در سطوح بالاتر توجه به تعالیم تصوف - با رویکردی چشتی - نقشبندی، و فلسفه [43] مورد عنایت است و در بین تعالیم صوفیانه طریقت حاجی امداد الله، سید احمد سرهندی، شاه ولی الله دهلوی و شاه عبدالعزیز دهلوی به خوبی نمایان است. زبان تدریس در این مدارش اردو است. کتاب تصفیة العقیده ی مولانا قاسم نانوتوی به عنوان کتاب کلامی و تقویة الایمان شاه اسماعیل دهلوی در بین دیوبندیان از اهمیت خاصی برخوردار است. تصفیة العقیده پاسخی بود به نوگرایی سر سید احمد خان، و تقویة الایمان مخالفت با بدعت ها. شاه اسماعیل در کتاب تقویة الایمان به بعضی اعمال صوفیانه همچون احترام به قبور، نذر برای مردگان، مخالفت با عرس [44]، سجده احترام مرشد، مراسم های مرگ و تولد، زیارت قبور و... تاخته و آنان را خلاف شرع دانسته، چنان که به قول احمد رضا خان بریلوی، این کتاب ترجمه کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب است. در ابتدا علمای دیوبند کاری به سیاست نداشتند، تا اینکه جنگ جهانی اول شروع شد و خلافت عثمانی به عنوان مظهر خلافت اهل سنت به خطر افتاد. در این زمان مولانا محمود الحسن در سال 1337ق/ 1919 به اتفاق علمای دیوبند و فرنگی محل، «جمعیت العلمای هند» را تأسیس کردند. [45] مستون درباره رویکرد علمای دیوبند در قبل از جنگ جهانی اول نسبت به سیاست و نظر آنان درباره حاکمیت انگلیس بر هند می گوید: « کل احساسات عمومی متوجه پرهیز از مسائل سیاسی و خودداری از سپاسگزاری واقعی نسبت به حکومت بریتانیا در برابر حفاظت و همدلی این حکومت است.» [46] جمعیت العلمای هند به رهبری مولانا حسین احمد مدنی (1879-1957) - جانشین محمود الحسن در دیوبند - مخالفت تشکیل پاکستان بود، و جمعیت در بیانیه و کنفرانس های خود اعلام کرد که هند به صورت یکپارچه خواهند ماند و وطن مشترک تمامی ساکنانش، بدون توجه به نژاد و مذهب خواهد بود. در مقابل دیوبند و جمعیت العلمای هند، حزب «مسلم لیگ» به رهبری محمد علی جناح و اقبال لاهوری و بعضی از علمای دیوبند مثل شبیر احمد عثمانی (1887-1949) بودند که از ایجاد پاکستان - کشوری با قوانین اسلامی - حمایت می کردند. شبیر احمد عثمانی و عده ای دیگر مثل مفتی محمد شفیع، مولانا احتشام الحق تھانوی و مولانا عبدالحمید بدایونی تشکیلاتی به نام جمعیت علمای اسلام را در سال 1945 برای ایجاد پاکستان تأسیس کردند. [47] به عبارتی دیگر، مسلم لیگ به جدایی ذهنی و جسمی مسلمانان از هند قائل بود، اما برای جمعیت العلمای هند و دیوبندی ها جدایی ذهنی (جدایی احکام در ادارات و دادگستری ها) مهم تر بود. برای علمای دیوبند، آزادی دینی و فرهنگی مسلمانان مهم تر از آزادی سیاسی بود، و بیشتر به رهایی هند از استعمار گرایش داشتند؛ به همین دلیل با حزب کنگره متحد گردیدند و بعد از استقلال هند و جدایی پاکستان از هند این همکاری ادامه یافت. در سال 1967 دولت هند به یاد بود صدمین سال تأسیس مدرسه دارالعلوم دیوبند، تمیر یادبودی به چاپ رساند و نخست وزیر هند، ایندیرا گاندی، از دیوبند دیدن کرد. از آن زمان تاکنون نیز مدارس دیوبند به کار خویش ادامه می دهند و سالیانه صدها نفر از آن مدارس فارغ التحصیل می گردند، و دیوبندیه، به عنوان مسلک اصلی علمای شبه قاره شناخته می شود.

مدرسه دیوبند و «سازمان تبلیغی جماعت»

یکی از سازمان هایی که مؤسسان آن پرورش یافته مدارس دیوبندند، سازمان تبلیغی جماعت هندوستان است که در حال حاضر فعال ترین سازمان دینی مسلمانان هند است که هزاران نفر عضو و میلیونها نفر هوادار دارد، و روزانه صدها گروه سیار تبلیغی به سراسر هند اعزام می نماید و حتی حوزه فعالیت خود را به اروپا و آمریکا نیز گسترش داده است بنیانگذار این سازمان

مولانا محمد الیاس (م1364ق) فرزند مولانا محمد اسماعیل است که در سال 1303 ق / 1885 م در کاندھلا از توابع سهارنپور متولد شد، و بعد از اتمام دروس مقدمات به مدت نه سال از شیخ احمد گنگوهی استفاده برد. وی بعد از مرگ شیخ احمد به دیوبند رفته و به درس مولانا محمود الحسن در درس شرح صحیح بخاری و صحیح ترمذی شرکت کرد. از سال 1328 ق در مدرسه مظاهر العلوم به تدریس مشغول شد. او بعد از مرگ پدرش جایگزین وی در مسجد محله نظام الدین گردید و روشی را ابداع کرد که اکنون بزرگ ترین سازمان دینی - تبلیغی هند است. او از معتقدان دینی خواست که چند روز در ماه را به خدمت دین در آمده و به خاطر خدا به تبلیغ اسلام بپردازند. هسته های اولیه مبلغان با بودجه شخصی و بدون دریافت مزد از مردم یا سازمانی، به تبلیغ در روستاها و شهرهای مختلف رفته و آداب و اعمال عمومی اسلامی همچون نماز، روزه، و... را به مردم یاد می دادند. آنان غذای خود را به همراه برده و در مساجد اقامت می نمودند. این کار به وسیله جانشینان مولانا الیاس همچون مولانا یوسف و مولانا انعام حسن با شدت بیشتری ادامه یافت و و اکنون در سراسر هند به عنوان پرچمداران اهل حدیث و سلفی گری شناخته می شوند. از معروف ترین مبلغان این سازمان، شیخ الحدیث مولانا زکریا (1315-1364ق) صاحب کتاب فضائل الاعمال است که کتاب مهمی نزد اصحاب حدیث هند است. این سازمان مبلغ مکتب شاه ولی الله است و کتاب تقویة الایمان شاه اسماعیل نزد آنان از اهمیت خاصی برخوردار است. سازمان به تبع اساتید خود با جریان صوفیانی که احترام به قبور، شفاعت بزرگان و احترام مرشد را تبلیغ می کنند، مخالف است و تأکید بر نماز، ریش گذاشتن و عدم توسل به اولیا از مهم ترین تبلیغات آنهاست. مراسم سوگواری، تولد امام زمان و عید نوروز را بدعت می دانند و شدیداً نسبت به خلفای سه گانه متعصب اند و از بی احترامی به آنها ناراحت می شوند و حتی گاه برای معاویه نیز احترام قائل اند [48] از بزرگان آنها ابوالحسن ندوی، شیخ محمد بشیر (رئیس جماعت در پاکستان)، و شیخ منظور احمد نعمانی را می توان نام برد.

بزرگان دیوبند

به جز شیخ امداد الله مکی، مولانا قاسم نانوتوی، شیخ احمد رشیدگنگوهی و مولانا محمدالحسن، از بزرگان و نویسندگان پرکار آنها می توان از شیخ انورشاه کشمیری نام برد. وی که از فقهای حنفیه و محدث بزرگ قرن اخیر است، در سال 1292 ق در کشمیر به دنیا آمد و بعد از اتمام دروس مقدمات به دیوبند آمد و در درس مولانا محمود الحسن شرکت کرد. بعد از تبعید مولانا محمود الحسن به عنوان مدرس دیوبند به تدریس پرداخت و سیزده سال حدیث تدریس می نمود. کتاب فیض الباری فی شرح صحیح البخاری تقریرات درس وی است که، در چهار جلد به چاپ رسیده است. وی در سال 1346 ق در دابھیل مدرسه ای به نام «الجامعة الاسلامیة» تأسیس کرد و در سال 1352 ق از دنیا رفت. وی همیشه از ابن حجر و ابن عربی تمجید می کرد و شدیداً مخالف قادیانیه بود و کتابی به نام التصریح بما تواتر فی نزول المسیح در مقابل دیدگاه میرزا علام احمد قادیانی که قائل بود عیسی از دنیا رفته است. نگاشت. [49] فرد دیگر شیخ حسین احمد مدنی است. او نزد دیوبندی به شیخ الاسلام معروف است. او بعد از کشمیری رئیس مدرسان دیوبند گردید. هم چنین کتابی بر ضد محمد بن عبدالوهاب به نام الشهاب الثاقب علی المسترق الکاذب نوشته است.

مدنی در سال 1296 در فیض آباد به دنیا آمد و سپس به مدرسه دیوبند وارد شد و نزد مولانا محمود الحسن درس خواند. وی در سال 1320 در مدینه به تدریس پرداخت و به همراه استادش محمود الحسن در سال 1338 به هند بازگشت و به دستور استادش به عنوان مدرس مدرسه

کلکته که ابوکلام آزاد آن را ایجاد کرده بود، به آنجا رفت و در آنجا فتوای حرمت همکاری با انگلیس را صادر نمود. او بعد از محمود الحسن، ریاست جمعیت العلماء هند را عهده دار شد. مدنی مخالف تقسیم پاکستان بود و بعد از استقلال پاکستان کار سیاسی را کنار گذاشت و به تدریس در دیوبند بسنده کرد. او سرانجام در سال 1377 ق از دنیا رفت و در دیوبند در کنار اساتیدش مولانا قاسم نانوتوی و محمود الحسن، به خاک سپرده شد. [50] از علمای دیگر دیوبندیه مولانا خلیل احمد سهارنپوری است.

وی در سال 1269 ق در نانوته متولد شد و در دیوبند و مظاهر العلوم درس خواند و در سال 1308 مدرس دارالعلوم دیوبند گردید. او در شهرت مدرسه مظاهر العلوم سهم بسزایی دارد؛ تدریس او در مظاهر العلوم، آن را مشهور کرد؛ چرا که در درس شرح سنن ابی داود وی، کسانی چون مولانا الیاس، مؤسس سازمان تبلیغی جماعت، و شیخ محمد زکریا کاندهلوی - که به عنوان شیخ الحدیث هند مشهور است و به عنوان رهبر معنوی سازمان تبلیغی جماعت محسوب می شود - شرکت می کردند مدنی کتابی به نام المهند علی المغند دارد که در آن عقاید علمای دیوبند را تشریح کرده است و ما در بخش عقاید به آن خواهیم پرداخت. [51] از بزرگان دهه اخیر دیوبندیه می توان از مرحوم ابوالحسن ندوی [52] و شیخ محدث حبیب الرحمن الاعظمی [53] نام برد. [54] یکی دیگر از علمای بزرگ دیوبند در دهه اخیر، قاضی مجاهد الاسلام قاسمی، رئیس شورای عالی مسلمانان هند بعد از ابوالحسن ندوی بود که در سال 2002 م از دنیا رفت. وی شاگرد مولانا حسین احمد مدنی بود و مولانا عبیدالله سندهی و اشرف علی تھانوی را بسیار قبول داشت. و به خاطر وابستگی به دیوبند - و به یاد مولانا قاسم نانوتوی، مؤسس دارالعلوم دیوبند - نام قاسمی بر خود نهاد. [55]

بزرگان اهل سنت سیستان و بلوچستان ایران نیز فارغ التحصیل دیوبندند، مولانا عبدالعزیز ملازهی، بنیانگذار حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان. [56]

عقاید دیوبندیه

از دیوبندیه، با فقه حنفی، کلام ماتریدی - اشعری، تصوف چشتی - نقشبندی، همراه با اصلاحاتی از سوی سرهندی، شاه ولی الله دهلوی، شاه عبدالعزیز دهلوی و شاه اسماعیل دهلوی، و با داشتن هزاران عالم که هر کدام گرایش فکری خاصی دارند و هرکس علاقه ویژه ای به رشته ای از علوم اسلامی دارد، یقیناً نمی تواند انتظار مثنی خاصی داشت، ولی می تواند بعضی از اعتقادات ایشان را که از فکر حنفی - ماتریدی - صوفی نشأت می گیرد، عقاید همه آنان دانست، که در اینجا به بیان آنها می پردازیم:

1- وحدت وجود

وحدت وجود که به وسیله ابن عربی تبیین فلسفی شد، نزد بسیاری از طرق صوفیه پذیرفته شده است. شیخ امداد الله مکی به عنوان استاد مولانا قاسم نانوتوی و شیخ رشید احمد گنگوهی وحدت وجود را قبول داشته و آن را از فیوضات ابن عربی می دانسته است. در این زمینه دیدگاه های شیخ احمد گنگوهی، شیخ اشرف علی تانوی یا تھانوی [57] شیخ محمد انور کشمیری در شرح حدیث لایزال عبیدی یتقرب الی بالنوافل، شیخ محمد زکریا کاندهلوی، شیخ شبیر احمد عثمانی و... شبیه کلام شیخ امداد الله مکی است. [58]

2- آداب صوفیان

یکی از اعمال صوفیان این است که سالک هنگامی که مشغول ذکر می شود باید در جای آرام، تمرکز حواس پیدا کرده و شیخ بزرگ طریقه یا مرشد خود را در ذهنش تصور نماید، و همراه با آن تصور به ذکر او بپردازد تا تصور شیخ در ذهنش ملکه شود و احساس کند شیخ همیشه ناظر

اوست. شیخ احمد گنگوهی می گفته که صورت شیخ امداد الله به مدت سه سال در قلبم جای داشت و تمام کارهایم را به اذن او انجام می دادم، و بعد از آن صورت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در قلبم بود و اعمال را بدون اذن پیامبر انجام نمی دادم. شیخ اشرف علی تهنوی نیز می گفت: اینجانب ارتباط های روحی با شیخ امداد الله داشته ام و بدون اذن او قیام و قعود نمی کردم. [59] از دیگر آداب صوفیان بیعت با مرشد است، که بعد از بیعت سالک باید او را و اذکاری را که شیخ به او می دهد به خوبی انجام می دهد تا به فناء کامل برسد. آن گونه که صوفیه می گویند، این مقام را شرع مقدس مقام احسان نامیده است. به هر حال ذکر، ورد، مراقبه، فکر، اراده، ربط قلب به شیخ، فناء، بقاء، خلوت و غیر آن در نزد عارفان دیوبندیه پذیرفته شده است. [60]

3- در باب زیارات

کتاب المهند علی المفند جواب بیست و شش سؤال درباره مسائل مطرح بین وهابیت، دیوبندیه و بریلویه است که به تأیید حدود 50 نفر از علمای دیوبند رسیده و از اعتبار خاصی برخوردار است. اولین سؤال این است که آیا سفر برای زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جایز است یا نه؟ و آیا نیت آن باید سفر برای زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد یا برای رفتن به مسجد النبی؟ در پاسخ به این سوال مولانا خلیل احمد سهارنپوری این گونه جواب می دهد که نظر علمای حنفی و مسلک اشعری، ماتریدی و طرق صوفیه این است که زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بزرگترین اعمالی است که انسان را به خدا نزدیک می کند. ابن همام گفته که نیت زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جایز است، و شیخ رشید احمد گنگوهی رساله ای به نام زیده المناسک فی فضل زیارة المدینة المنورة دارد که بارها چاپ شده است. [61]

4- در باب توسلات

سهارنپوری در باب توسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولیاء می نویسد: نزد مشایخ ما توسل به انبیاء و اولیاء جایز، و بیان جمله اللهم انی اتوسل الیک بفلان، نزد شاه محمد اسحاق دهلوی، شیخ امداد الله و شیخ رشید احمد، صحیح است و ایرادی بر آن وارد نیست. [62]

5- صفات الهی

دیوبندیه در صفات خبری و غیر آن می گویند که ما به آیات قرآن را ایمان داریم، ولی کیفیت بعضی از صفات هم چون «الرحمن علی العرض استوی، و یدالله فوق أیدیهم» را نمی دانیم. خداوند را منزله از صفات مخلوقین دانسته و نقص و حدوثی برای وی قائل نیستیم، و به تاویلاتی هم چون ید به معنای قدرت، استواء به معنای استیلاء برای تقریب اذهان قاصرین ایرادی وارد نمی دانیم. [63] از عبارات سهارنپوری در المهند به دست می آید که اگر چه دیوبندیان ماتریدی مذهب اند، ولی رویکرد آنها به اشاعره بیشتر است؛ مثلاً در بحث اینکه آیا از خدا کذب صادر می شود، رویکردی اشعری دارند و با حسن و قبح شرعی به مسئله جواب داده اند، [64] حال آنکه حسن و قبح شرعی دیدگاه اشاعره، و حسن و قبح عقلی دیدگاه ماتریدی است.

6- مقام پیامبر

دیوبندیه قائل به افضلیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به تمام خلایق اند و هیچ کس را در مقام قرب الهی هم پایه پیامبر نمی دانند، و قائل به حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بعد از مرگ و در قبراند و آن را حیاتی دنیوی می دانند. نه برزخی. در این زمینه مولانا قاسم نانوتوی کتابی به نام آب حیات نگاشته است. [65] گفتنی است که در زمان

گسترش دیوبندیه، قادیانیه [66] نیز در هند ظهور کرد؛ لذا علمای دیوبند به مسئله نبوت و خاتم الانبیاء بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز پرداختند و با ادله گوناگون در این زمینه کتاب ها نوشتند که یکی از آنها کتاب تحذیر الناس نوشته مولانا قاسم نانوتوی است. دیوبندیه در مقابل وهابیت که شأن و علم بالایی برای پیامبر قائل نیستند، معتقدند ایشان اشرف مخلوقات اند و علم به اسرار خفیه ذات و صفات الهی و آنچه در سرادقات است دارند و قائل اند نه ملک مقرب و نه نبی مرسل - لاملک مقرب و لا نبی مرسل - به مقام او نمی رسد، و اینکه بعضی ها گفته اند ابلیس از پیامبر عالم تر است، کفر است. شیخ اشرف علی تھانوی در رساله حفظ الایمان گفته است: اگرچه پیامبر اعلم الخلائق است، ولی لفظ عالم الغیب جایز نیست برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) استعمال شود؛ چرا که موهم شرک است، و قرآن فرموده که غیر از خدا عالم الغیب نیست، ولی این دلیل نمی شود که پیامبر از غیب خبر نداشته باشد. [67]

7- اجتهاد و تقلید

مولانا خلیل احمد سهارنپوری تقلید یکی از ائمه اربعه اهل سنت را واجب دانسته و اجتهاد در این زمان را باعث افتادن در زندقه و الحاد اعلام کرده است. [68] این دیدگاه تا حدودی با دیدگاه وهابیت و شاه ولی الله دهلوی در تعارض است و شاید عقیده شخصی وی باشد. شاه اسماعیل در تقویة الایمان، و اهل حدیث - سازمان جماعۃ التبلیغ - قائل به اجتهادند و تقلید را نمی پذیرند.

8- بزرگداشت موالید

سهارنپوری از اساتید خود نقل می کند که آنان در جواب سؤالاتی که در این زمینه از آنان شده است، ذکر تولد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را جایز، بلکه مستحب دانسته اند، به شرط آنکه منجر به اعمال خلاف شرع نشود و مخالف سیره سلف نباشد. وی می گوید اینکه بزرگان ما از بزرگداشت بعضی موالید جلوگیری می کردند، به خاطر منکراتی بود که در آنها انجام می شد؛ مثل ذکر روایات موضوعه، اختلاط زن و مرد، اسراف در تزئینات، و تکفیر و سب و لعن هر کس که در آن مجالس شرکت نکند؛ ولی اگر مجالس خالی از منکرات باشد هیچ کس مخالف ذکر تولد پیامبر و امثال آن نیست. [69]

دیوبندیه با طواف دور قبر، سجده تعظیم در وقت ورود به زیارتگاه بزرگان و اولیاء، سجده در جلوی مرشد، مراسم تعزیه شیعیان هندوستان، اعتقاد به قدوم روح پیامبر از عالم ارواح به عالم شهادت در زمان مجالس بزرگداشت میلاد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخالفت کرده و آنها را بدعت در دین معرفی می نمایند. [70]

بریلویه

بریلی شهری است در شمال هند در ایالت اوتارپرادش و در شرق دهلی، و زادگاه و مدفن احمد رضا خان بریلوی (1272-1340ق) صاحب مکتب بریلویه. گفتنی است که این شهر را «بانس بریلی» [71] گویند تا با شهر «رای بریلی» (Rae Bareilly) بخشی از شهر الله آباد و زادگاه سید احمد بریلوی (سید احمد عرفان، یا سید احمد شهید، یا احمد رای بریلوی، یا سید احمد بارلی) اشتباه نگردد؛ [72] سید احمد بریلوی غیر از احمد رضا خان [73] بریلوی است.

بریلویه فرقه ای صوفی از سلسله قادریه است، و بنابر نظر عزیز احمد، این سلسله فراگیرترین طریقه در شبه قاره هند در عصر جدید است. از میان مهم ترین بزرگان سلسله قادریه در هند، می توان از محمد میر (957-1045ق) یاد کرد که به «میان میر» مشهور است و بسیار مورد توجه بریلویه است، و در واقع بریلویان پیرو اویند. میان میر وحدت وجودی است و سخت تحت

تأثیر ابن عربی است، این طریقه قادریه نسبت به غیر مسلمانان با سعه صدر بیشتری برخورد می نمایند. [74] وی در بانس بریلی متولد شد. نزد پدر و سید احمد زینی دحلان شافعی در مکه، که بسیار مخالف وهابیت بود، درس خواند و طریقه خود را از سید آل رسول حسینی مارهروی (1296ق) اخذ کرد و بعد از اتمام دروس به تدریس و تألیف روی آورد. او شدیداً با وهابیان، دیوبندیه و ندویان مخالف بود و سریع دیگران را تکفیر می کرد، و به قول ندوی حدود صد رساله در ردّ و تکفیر آنان نوشت که نام یکی از آنها فتاوی الحرمین بر جف ندوة المین است که در ردّ ندوة العلماء نوشته شده است. [75] کتابی نیز در ردّ دیوبندیه به نام حسام الحرمین علی منحر اهل الکفر و المین نوشته و آنان را کافر دانسته است. همچنان که از نام کتاب ها پیدا است، او کتب خود را برای علمای مکه و مدینه فرستاده و از آن توثیقات و تأیید هایی برای مطالب خود به دست می آورد. وی کثیر التالیف است و بعضی تا پانصد، و برخی نیز تا هزار کتاب و رساله برای وی نام برده اند.

از مهم ترین کتب او الفتاوی الرضویة، مجموعه فتاوی وی است که در هشت جلد به چاپ رسیده است. [76] احمد رضا خان هم چنین با نوگرایی سر سید احمد خان مخالف بود و برخلاف شاه عبدالعزیز هند را دارالاسلام می دانست نه دارالحرب؛ لذا با اتحاد با هندوها برای مبارزه با انگلیس مخالف بود؛ عملی که از سوی علمای دیوبند و جمعیت علمای هند پیگیری می شد. از با انگلیسیان رفتاری خصومت آمیز داشت، ولی در هیچ دسته ای برای مبارزه با انگلیس، نه در حزب کنگره و نه در مسلم لیگ وارد نشد. عده ای نوشته اند که او تحت تأثیر عبدالحق محدث دهلوی بوده است. احمد رضا خان در سال 1340 ق از دنیا رفت. پیروان مدارس دینی زیادی در سراسر شبه قاره تأسیس کرده اند، و بنابر اظهار نظر بعضی فقط در پاکستان 124 مدرسه تا سال 1972 دائر نموده اند و سازمان هایی هم چون جمیعة العلماء پاکستان [77] و منہاج القرآن را در پاکستان ایجاد کرده اند. از سازمان های دیگر آنان، رضای مصطفی و انصار الاسلام است. [78]

بزرگان بریلویه

از بزرگان آنها می توان از نعیم الدین مراد آبادی (1300-1367ق) نام برد که موسس مدرسه ای به نام الجامعة النعیمیة است که شاگردان این مدرسه به نعیمیون معروفند. او کتابی به نام اطیب البیان تألیف نموده که ردّی بر کتاب تقویة الایمان شاه اسماعیل دهلوی است. کتاب دیگر وی با نام الکلمة العلیا درباره علم غیب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلّم) است. از دیگر بزرگان بریلویه أمجد علی (1367ق) است که بعد از شاگردی نزد بریلوی، کتب زیادی در تأیید وی نوشت، و کتاب فقهی بهار شریعت وی، کتاب درسی بریلویه است. دیدار علی (م1935) یکی دیگر از بزرگان بریلویه است که به قول بعضی، شهر لاهور را از عقاید مسموم وهابیت و دیوبندیه حفظ کرد. از مفتیان بزرگ بریلویه احمد یار بدیوانی (1906-1971م) است که مدرسه جامعة الغوثیة النعیمیة را تأسیس کرده و کتب زیادی در ردّ وهابیان و در تأیید بریلویه نوشته که از مهم ترین آنها کتاب جاء الحق است. [79]

عقاید بریلویه

1- وحدت وجود

احمد رضا بریلوی با تأثیر پذیری از تفکر قادریه هند در این زمینه می نویسد: در مرتبه وجود غیر از ذات حق وجودی نیست و تمام خلایق عکس و سایه آن وجودند. [80]

2- صفات الهی

در باب صفات خداوند و رابطه آنها با ذات، براساس فکر ماتریدی مشی می نماید. کتاب المعتقد المنتقد که تعلیقات احمد رضا خان بریلوی را در حاشیه خود دارد، در این زمینه می نویسد: «ما بر خلاف نجدیون (وهابیت) قائلیم که خداوند متصف به تمام صفات کمال است و امکان اتصاف عجز و کذب بر خدا محال است، و او حی، قادر و عالم و... است. [81] و بزرگان صوفیه قائل به عینیت معانی صفات با ذات اند، [82] ولی این منافاتی با این ندارد که علمای اهل سنت گفته اند که صفت عین ذات نیست؛ چرا که منظور آنها این است که مفهوم صفات غیر از مفهوم ذات است. [83] اعتقاد به قضا و قدر الهی از شعب ایمان است. [84] در مسئله حسن و قبح مثل ماتریدی قائل به حسن و قبح عقلی، و با اشاعره در این زمینه مخالفند.» [85]

3- مقام پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)

بریلویه با رویکردی صوفیانه مقام پیامبر را بسیار بلند می دانند و قائل اند نور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل از تمام خلایق خلق شده و او علم غیب به تمام چیزها در تمام مکانها دارد و عملش علم ماکان و مایکون است. آنها پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را تنها موجود مرتبه ایجاد می دانند که تمام خلایق عکس و سایه آن اند و ملائکه شررهای نور اویند. پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) مظهر صفات الهی و محیی ارواح است، و از او، جن و انس و عرش و کرسی به وجود آمده است. حق تصرف در کون را دارد و همه عالم به خاطر وجود او به وجود آمده است. [86] استغاثه و استعانت از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و بلکه تمام اولیای الهی جایز است؛ چرا که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) دافع بلاء، و معطی عطاء است، و عبدالقادر گیلانی غوثی است که با استغاثه به آن مشکلات انسان حل می شود. [87] بنا بر نظر بریلویه مردگان در قبر زنده اند و کلام ما را می شنوند، و بنای قبور و نذر برای آنها، طواف حول آنها و بزرگداشتها و اعیاد جایز است، و هیچ یک از اینها حرام و بدعت نیست. [88] احمد رضا خان بریلوی تعزیه شیعیان، سجده تحیت بر مرشد، و غناء به مزامیر را حرام می داند، و رساله ای در این باره به نام الزبده الزکیة لتحریم سجود التحية تألیف کرده است. [89] بریلوی نیز معتقد بود که در هر زمان چهل نفر از ابدال و اولیای الهی در روی زمین زندگی می کنند تا به وسیله آنان برکات نازل و بلاها دفع شود. [90] وی ائمه شیعه از حضرت امیر تا امام حسن عسکری (علیهم السلام) را غوث های عالم می داند و برای اولیای الهی کرامات و تصرفات در کون قائل است. در نزد بریلویان اجتهاد جایز نیست، و بریلوی در این زمینه می نویسد: «کسانی که خود را اهل حدیث می دانند و خیال می کنند فقط باید به حدیث عمل کنند، اینان خوب را از بد تشخیص نمی دهند و هنوز دست چپ و راست خود را نمی شناسند، چگونه می توانند اجتهاد کنند، فهم حدیث جز از راه فهم فقهای بزرگ جایز نیست» [91] به خاطر رویکرد حدیثی دیوبندی، بعضی احمد رضا خان را ناجی فقه حنفی درهند می دانند. [92] بریلویه نسبت به شیعیان بهتر از دیوبندی برخورد نکرده، چنان که احمد رضا خان بریلوی در این زمینه می نویسد: «رافضی اگر علی را برتر از شیخین می داند بدعت گذار است، و اگر امامتشان را انکار می کند فقها آنان را کافر، و متکلمان آنان را بدعت گذار می دانند، و ما نیز نظر متکلمان را پذیرفته و آن را به احتیاط نزدیک تر می دانیم؛ ولی اگر قائل به بداء یا تحریف قرآن اند، یا ائمه را از تمام انبیاء افضل می دانند، آنان یقیناً کافرند.» [93] در نزد بریلویه هم چون دیوبندی، صحابه احترام خاصی دارند و آنان حتی نسبت به معاویه حساس اند.

وهابیت و رابطه اش با دیوبندی و بریلویه

وهابیت عربستان مثل بقیه فرق و مذاهب در درون خود معتقدان افراطی و غیر افراطی دارد. دولت عربستان همانند دیگر جهان به گرایش های همفکر و یا نزدیک به خود کمک های معنوی

و مادی زیادی می کند و در کل به جریان اهل حدیث اهل سنت رونق می بخشد. در عین حال عده ای از علمای وهابی عربستان به همه فرق دیگر نگاه بدعت گذار و شرک آلود می نمایند. آنان به خاطر مخالفت شدید رهبران بزرگ آنها هم چون ابن تیمیه، ابن قیم و محمد بن عبدالوهاب با تصوف، کتاب ها و جزوات بسیاری در این باره نوشته اند، و سازمان تبلیغات اسلامی عربستان (وزارة الشئون الاسلامیة و الدعوة و الارشاد) هر ساله جزوات بسیاری در بین حجاج بیت الله الحرام پخش می نماید و از عده ای تمجید و تعریف، و عده ای را نیز تخطئه می نماید. دیوبندیان - مخصوصاً گرایش اهل حدیث آنان - از نظر فکری بالأخص در این اواخر به آنان نزدیک شده اند، ولی در عین حال به خاطر بعضی اختلافات عقیدتی از طرف وهابیت کتبی در رد دیوبندیان نوشته شده و می شود. از جمله این کتاب ها می تواند به کتاب السراج المنیر فی تنبیه جماعة التبلیغ علی أخطائهم نام برد که نویسنده آن، دکتر محمد تقی الدین هلالی، به اشتباهات عقیدتی سازمان تبلیغی جماعت هند پرداخته و مباحث تصوفی که هنوز در بین آنان رایج است - هم چون ذکر و توجه به مرشد و... - را از خطاهای آنان بیان کرده است. کتاب دیگر القول البلیغ فی التحذیر من جماعة التبلیغ از نویسندگان پر کار وهابی، شیخ حمود بن عبدالله تویجری است که شدیداً در کتاب خود به بزرگان دیوبندیه هم چون شیخ رشید احمد گنگوهی، شیخ امداد الله مکی و... اعتراض نموده و اعمال صوفیانه آنها را زیر سوال برده است. هم چنین نویسنده کتاب الادیوبندیة، تعریف ها و عقائدها از شیخ محمد زکریا کاندهلوی رهبر معنوی اهل حدیث هندوستان و شاگرد دیوبندیه، به عنوان کسی که روایات موضوعه و ضعیف را قبول دارد و در کتاب هایش اوهام و خرافات را نقل می کند، یاد می نماید. کتاب دیگری که تخصصاً در این موضوع نوشته شده و از نظر اطلاعات در این زمینه کتاب خوبی است، دعوة الامام محمد بن عبدالوهاب فی القارة الهندیة بین مؤیدیها و معانیدیها نوشته ابوالمکرم بن عبدالجلیل سلفی است که در آن از شیخ محمد انور شاه کشمیری و شیخ حسین احمد مدنی به عنوان دو مدرس بزرگ دیوبندیه و مخالف سر سخت محمد بن عبدالوهاب یاد می نماید.

وقتی وهابیت نسبت به اهل حدیث فرق دیگر این گونه رفتار می کنند، مخالفت سرسختانه تری با بریلویه دارند و آنان را بخاطر قول به وحدت وجود، توجه به مرشد، افضلیت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به نحوی که تصرف در کون دارد، اعتقاد به تصرف مرشد در کون غوث بودن ائمه شیعه و عبدالقادر گیلانی و هم چنین به خاطر احترام به قبور و جایز دانستن زیارت قبور و نذر برای آنها، مشرک و بدعت گذار می دانند، که کتاب البریلویه، تاریخ و عقاید از احسان الهی ظهیر نشانه این مخالفت است.

می توان گفت که اگر چه وهابیت با هر دو فرقه دیوبندیه و بریلویه مخالف است، ولی مخالفتش با بریلویه به خاطر گرایش شدید آنها به تصوف است و آنان را مشرک می داند، در حالی که با دیوبندیه به خاطر تمایل به تصوف مخالف است، ولی آنان را مشرک نمی داند.

خاتمه

در پایان می توان این گونه نتیجه گرفت که دیوبندیه مکتبی است که از مکاتب دیگر هم چون اشعریه تأثیراتی پذیرفته و تحت تأثیر کلی تصوف است، ولی رویکرد اصلی آن حنفی گری است. در قدامی آنها گرایش به تصوف بیشتر بوده و گرایش امروزی آنها حدیث است؛ اگرچه هنوز می توان در بین آنها کسانی را که به تصوف تمایل بیشتری دارند یافت. هم چنین به خاطر اینکه از قدیم به وسیله انگلیسی ها به حرکت سید احمد بریلوی لقب وهابیت داده اند، در مورد ادامه دهندگان راه آنها - هم چون دیوبندیه - نیز لقب وهابیت داده اند در مورد ادامه دهندگان راه آنها - هم چون دیوبندیه - نیز لقب وهابیت به کار رفته است، اما آن وهابیت مطرح در کشور ما

نیست، و دیوبندیه لفظ وهابیت را دقیقاً مثل ما بر پیروان محمد بن عبدالوهاب اطلاق می نمایند و رابطه آنها با وهابیت به خاطر گرایش دیوبندیه به تصوف و حنفی گری رابطه صدرصد حسنه نیست، ولی از آنجا که در سال های اخیر رویکرد حدیثی آنها بیشتر شده، به وهابیت نزدیک شده اند، ولی به نظر می رسد که به خاطر دو رویکرد اصحاب حدیثی و حنبلی وهابیت، و اصحاب رأیی و حنفی گری دیوبندیه هیچ گاه این دو گروه با هم متحد نشوند. البته رابطه دیوبندیه و تبلیغی جماعت با سپاه صحابه و مدرسه حقانی پاکستان، که از دل آن رهبران طالبان بیرون آمدند، خود احتیاج به تحقیق دیگر دارد که در حال حاضر در این نویسنده و در این مقاله نمی گنجد.

اما بریلویه فرقه ای صوفی از سلسله قادریه است که درگیر شدن بزرگان آنها وهابیت و دیوبندیه باعث شده که طرف مقابل نیز به نقد آنها بپردازد. از نکات قابل ذکر اینکه هر دو فرقه نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) دیدگاه بسیار محترمانه ولی نسبت به شیعیان روش خصمانه ای دارند.

پی نوشت ها

- [1]. این مقاله در مجله طلوع، شماره 6 تابستان 1382 به چاپ رسیده است
- [2]. درباره دین الهی اکبر شاه بنگرید: عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی، در هند، ص 44-46.
- [3]. ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «احمد سرهندی»، ج 7، ص 48-59؛ دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند، مدخل «احمد سرهندی»، ج 1، ص 116 و 119؛ تحقیقاتی درباره هند، جلد ششم مقاله «جنبش وهابی گری در هند» ص 5-10؛ دانشنامه ایران و اسلام، ترجمه دایره المعارف اسلام، ج 10، ص 1275-1276 و دایره المعارف اسلام انگلیسی، ج 1، ص 297-298.
- [4]. ر.ک: دانشنامه ادب فارسی در هند، مدخل «حقی دهلوی»، ج 4 ص 1004-1005 و مدخل «اخبار الاخبار» و نیز مدخل «عبدالحق بن سیف الدین»، دایرة المعارف اسلام انگلیسی، ج 1، ص 60-61؛ دایرة المعارف تشیع، مدخل «حقی دهلوی»، ج 6، ص 406-407؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص 14-15؛ و شیخ عبدالحی حسنی ندوی، نزهة الخواطر، ج 5، ص 206-215. مع الأسف هیچ یک درباره افکار وی مطالبی بیان نکرده اند.
- [5]. ر.ک: تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص 15-17.
- [6]. ر. ک: الاصناف، چاپ دارالاندلس.
- [7]. ر.ک: حجة الله البالغة، چاپ مکتبة دار التراث.
- [8]. مسلمانان هند بریتانیا، ص 76.
- [9]. ر.ک: جنبش های اسلامی معاصر، ص 188-214؛ دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند، مدخل «ولی الله دهلوی»، ج 4، ص 2673-2677 و نیز تحقیقاتی درباره هند، جلد ششم، مقاله «جنبش وهابی گری در هند»، ص 16-21.
- [10]. شاه عبدالعزیز دهلوی متولد 1159 ق در دهلی، صاحب کتاب تحفه اثنی عشریه در ردّ شیعه، و سرالشهادین در اسرار شهادت امام حسن و امام حسین (علیه السلام)، هم چنین وی حاشیه ای بر شرح هدایه الحکمة ملاصدرا دارد. او بعد از هشتاد سال در سال 1239 ق از دنیا رفت (نزهة الخواطر، ج 7، ص 275-283).
- [11]. مسلمانان هند بریتانیا، ص 76.
- [12]. دانشنامه ادب فارسی، مدخل «عبدالعزیز دهلوی» ج 4، ص 1706-1709.

- [13]. مسلمانان هند بریتانا، ص 78.
- [14]. پاتان ها.
- [15]. ر.ک: تاریخ جوامع اسلامی، ج2، ص 215-216.
- [16]. دانشنامه ادب فارسی، مدخل «احمد رای بریلوی»، و نیز دانشنامه ایران و اسلام، ج9، ص 1225 مدخل «احمد بریلوی»، ترجمه مدخل «سید احمد بریلوی» دایرة المعارف اسلام، ج1، ص 282.
- [17]. مسلمانان هند بریتانیا، ص118.
- [18]. همان، ص 31-32.
- [19]. مسلمانان هند بریتانیا، ص 93-133.
- [20]. شیخ عارف امداد الله بن محمد امین تھانوی، متولد 1233ق در نانوته. مثنوی معنوی را نزد مولانا قلندر بخش خواند. وی رهبری قیام بر ضد انگلیس در سہارنپور و بعد از شکست قیام، مخفیانه به مکہ مهاجرت کرد و در آنجا در فقر شدید می زیست. علمای بسیاری از ہند بہ دیدار او می رفتند. وی مجدد طریقه چشتیہ صابریہ بود و مولانا محمد قاسم نانوتوی، شیخ رشید احمد و مولانا یعقوب نانوتوی از شاگردان وی بودند کہ از مؤسسن دارالعلوم دیوبند بودند. او مثنوی معنوی را بسیار دوست می داشت و بارها آن را تدریس کرد. کتب وی تماماً در تصوف است. حاجی امداد الله در سال 1310 ق در مکہ در گذشت. (نزہة الخواطر، ج8، ص70-72).
- [21]. ر.ک: تاریخ جوامع اسلامی، ج2، ص 220-222، و تاریخ تفکر اسلامی در ہند، ص20.
- [22]. همان، ص22.
- [23]. درباره سر سید احمد معروف بہ سر سید، ر.ک: مسلمانان ہند بریتانیا، ص137-147 و 183-186.
- [24]. همان، ص 83-86.
- [25]. 1856 / 1272 - 1921 / 1340.
- [26]. ر.ک: دانشنامه ادب فارسی، مدخل «احمد رضا خان»، و دانشنامه جهان اسلام، ج 3، ص341-345.
- [27]. ر.ک: تحقیقاتی درباره ہند، جلد پنجم مقاله «جہات فرهنگی ہند در حال حاضر»، ص10-15.
- [28]. Deoband.
- [29]. saharanpur.
- [30]. ایالت اوتارپردیش در شمال ہند، نزدیک نپال وکوه های ہیمالیا قرار دارد و جمعیتی بالغ بر 139 میلیون نفر دارد. مرکز آن، شہر تاریخی لکنھو (Lucknow) است. حدود بیست میلیون مسلمان در این ایالت زندگی می کنند کہ 16٪ جمعیت این ایالت را تشکیل می دهند. 83٪ درصد مردم این ایالت ہندو و اکثر مردم آن بہ کشاورزی مشغولند. ر.ک: تحقیقاتی درباره ہند، جلد اول، مقاله «سرزمین ومردم ہند»، ص 199-202 و جلد پنجم، مقاله «جہات فرهنگی ہند در حال حاضر» ص 7.
- [31]. شیخ قاسم بن اسد علی نانوتوی، متولد 1248ق. طریقه خود را از شیخ امداد الله اخذ کرد. وی در تصحیح صحیح بخاری بہ شیخ احمد بن علی سہارنپوری کمک کرد و در تأیید مذهب حنفی در حاشیہ بر مواردی کہ بخاری بہ صورت نقد بہ ابوحنیفہ اعتراض کرده بود و بہ تأیید ابوحنیفہ پرداخت. وی در راه سلوک کوشش می کرد، بہ طوری کہ شیخ امداد الله اورا خلیفہ خود نامید. بعد از قیام 1857 با کمک شیخ عابد حسین دیوبندی، مدرسہ دارالعلوم دیوبند را تأسیس و ملا محمود دیوبندی را مدرس آن قرار داد. از وی کتب زیادی مانند قبلہ نما، آب حیات،

قاسم العلوم و تقریر دلپذیر، بر جای مانده است. وی در سال 1297 ق درگذشت (نزهة الخواطر، ج7، ص 391 - 394).

[32]. یکی از بزرگان حنیفه، متولد 1244 ق در شهر گنگوه و شاگرد شیخ امداد الله مهاجر مکی. اکثراً صحاح اهل سنت را تدریس می کرد. ندوی کار های روزمره او را که هر روز انجام می داده است آورده و می گوید: بسیار منضبط بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد. کتب معروف وی تصفیه القلوب، امداد السلوک و مجموعه فتاوی است. او در سال 1323 ق از دنیا رفت (نزهة الخواطر، ج8، ص 148-152).

[33]. مکتب کلامی ماتریدی که تحت تأثیر ابوحنفیه می باشد، یکی از دو دستگاه کلامی اهل سنت است و در کنار اشاعره کلام اهل سنت را می سازد. این دستگاه توسط ابو منصور محمد بن محمد ماتریدی سمرقندی قبل از 260 تا 333 ق به وجود آمد. این مکتب حد وسط اشاعره و معتزله است و حسن و قبح عقلی را قبول دارد. نسفیها تماماً ماتریدی مذهب اند و تمام حنفیان از این مکتب پیروی می کنند (ر.ک: الماتریدیة دراسة و تقویماً و نیز کتاب ماه دین، ش 51 - 52، ترجمه مدخل AL MATURIDIYYA دایرة المعارف اسلام).

[34]. چشتیه مهم ترین و بزرگترین سلسله عرفانی در شبه قاره هند است که خدمات شایانی به ادب فارسی نموده است. این طریقه به وسیله ابوسحاق شامی (م 329ق) بنیان نهاده شد و در هندوستان به وسیله خواجه معین الدین چشتی (م 633ق) گسترش یافت. از تعلیمات آنها نظام مرید و مرادی، ذکرمرایقه، سماع و قوال است (ر.ک: طریقه چشتیه در هند و پاکستان، ص 69 و 194 - 220). در ذکر باید مرید تصور کند که شیخش شخصاً حاضر است و از آداب آنان بوسیدن پاهای پیران و سجده در برابر ایشان است؛ عملی که مورد تقبیح شاه ولی الله دهلوی و سیداحمد بارلی قرار گرفت (ر.ک: تاریخ تصوف در هند، ص 264 و تحقیقاتی درباره هند، جلد ششم، مقاله «مبادلات فکری میان صوفیان ایران و هند»، نوشته دکتر شریف حسین قاسمی).

[35]. بنیانگذار طریقه نقشبندی، خواجه بهاء الدین نقشبند (718 - 791 ق)، متولد و متوفای بخارا، است. در سلسله نقشبندی عارفانی همچون محمد پارسا، عبدالرحمان جامی و شیخ احمد سرهندی تربیت یافته اند. نقشبندی سلسله طریقه خود را به ابوبکر رسانده و اصول آن بر دوام ذکر، مراقبه و طاعت مرشد است. در این طریقه یازده عمل را باید رعایت کرد: هوش در دم، نظر بر قدم سفر در وطن، ذکر دائم یا یاد کرده، بازگشت، نگاهداشت یا حضور دائم، یادداشت یا خودداشت، خلوت در انجمن، وقوف زمانی و عددی و قلبی (ر.ک: ماهو التصوف، ماهی الطریقه النقشبندیة، ص 196 و 216).

[36]. این طریقه توسط عبدالقادر گیلانی (م 561 ق) در عراق بنیان نهاده شد و سپس در شمال آفریقا، هند، ایران و بلاد دیگر رواج یافت. دارشکوه هندی این طریقه را صحو یعنی حصول مراد و صحبت حال، کثرت فتوح و عدم تفرس می داند (ر.ک: طریقه چشتیه در هند و پاکستان، ص 51 - 60). عزیز احمد قائل است، فراگیرترین طریقه در عصر جدید هند است (تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص 51 - 63).

[37]. شیخ شهاب الدین ابو حفص عمر سهروردی مؤسس این طریقه است. وی به سال 539 یا 536 ق در زنجان به دنیا آمد. از بزرگان این فرقه در هند شیخ بهاء الدین زکریا و شیخ جلال الدین تبریزی است. تصوف در این فرقه یعنی زهد و عبادت و مجاهدت و مداومت در ذکر، برخلاف چشتیان ولی آنان قائل به ریاضات سخت و سماع نبودند. و برعکس آنان با خدمات دولتی مخالف نبودند. (تاریخ تصوف در هند، ص 261 - 263 و 269 - 273).

[38]. مسلک علماء دیوبند، ص 77، به نقل از دیوبندیة، ص 9. گفتنی است که کتابهای زیادی

درباره تاریخ و عقاید دیوبندی نوشته شده است که اکثراً به زبان اردوست، مانند عقاید و کمالات دیوبند، نوشته شیخ الله یار، چاپ لاهور، کتاب مبشرات دارالعلوم دیوبند، از شیخ انوار حسن هاشمی، چاپ لاهور، کتاب مسلک علماء دیوبند، از شیخ محمد یوسف البنوری، چاپ کراچی، کتاب دیوبندی مذهب.

[39]. محدث بزرگ مولانا یعقوب نانوتوی، متولد 1249 ق، در قیام (1273ق/1857 م) خانه نشین شد. از اساتید طریقه وی، شیخ امدادالله مکی است. او اولین مدرس مدرسه دیوبند بود تا اینکه در سال 1302 ق در نانوته، روستایی از سهارنپور، دار دنیا را وداع نمود (نزهة الخواطر، ج 8، ص 524 - 525).

[40]. مولانا محمود الحسن، معروف به شیخ الهند و فقیه حنفی، متولد 1268 ق در بریلی و بزرگ شده دیوبند، شاگرد مولانا قاسم نانوتوی، مدرس دیوبند از 1292 ق به بعد، طریقه خود را از شیخ رشید احمد گنگوهی اخذ کرد و از سال 1305 ق ریاست مدرسه را به دست گرفت. وی مخالف انگلیسی ها و موافق خلافت عثمانی بود و در جنبش خلافت هند شرکت کرد. لذا انگلیس وی را تبعید کرد. او در سال 1338 ق به هند بازگشت و استقبال عجیبی از وی صورت گرفت و لقب شیخ الهند ملقب شد. در این زمان مدارس بسیاری تأسیس کرد و دانشگاه اسلامی را بنا نهاد. وی در سال 1339 ق وفات یافت و در دیوبند کنار استادش به خاک سپرده شد (نزهة الخواطر، ج 8، ص 465 - 469).

[41]. در گزارش دائرةالمعارف آکسفورد جهان اسلام معاصر اطلاعات متناقضی دیده می شود چگونه می شود که در سال 1967 جمعاً 7417 فارغ التحصیل داشته باشد و در همان ایام یا دو هفته بعد 8934 مدرسه داشته باشد.

[42]. ر.ک: مدخل دیوبندی (Deobandis) از دایرة المعارف آکسفورد جهان اسلام معاصر، ج 1، ص 362 - 363 و مدخل دیوبند (Deoband) از دایرة المعارف اسلام، ویرایش دوم، چاپ بریل، ج 2، ص 205 و نیز اکبر ثبوت، مدارس اسلامی هند در طول تاریخ، ص 77 - 83 و مسلمانان هند بریتانیا، 234 - 235 و سید علی محمد نقوی، کندکاوای در جنبش وهابگیری در هند، ص 4 - 33. [43]. ر.ک: مقاله «کتابهای فلسفی ایران در حوزه علمیه دیوبند»، مجله تمدن و فرهنگ آسیا، ش 14، بهمن 81، ص 36 - 40.

[44]. مراسمی که برای بزرگداشت سالروز مرگ بزرگان خود می گیرند.

[45]. درباره جنبش هندی خلافت و فعالیت های علمای دیوبند در این زمینه بنگرید: جنبش های اسلامی معاصر، ص 276-325، و مسلمانان هند بریتانیا، ص 232-252.

[46]. مسلمانان هند بریتانیا، ص 248.

[47]. مسلمانان هند بریتانیا، ص 319-340.

[48]. ر.ک: سیدمحمدعلی نقوی، سازمان های اسلامی هند، مقاله «سازمان تبلیغی جماعت» از ص 8 - 30؛ و نیز مانع بن حماد الجهنی، الموسوعة المیسرة، ج 1، ص 321 - 325. [49]. نزهة الخواطر، ج 8، ص 80 - 84. این کتاب به وسیله عبدالفتاح ابوغدة تصحیح و در انتشارات «مکتب المطبوعات الاسلامیة» در حلب به چاپ رسیده است.

[50]. نزهة الخواطر، ج 8، ص 115 - 121.

[51]. همان، ج 8، ص 133-136.

[52]. سید ابوالحسن علی ندوی متولد 1913م در رای بریلی، و متوفای 1999م. فرزند شیخ عبدالحی حسنی ندوی، صاحب نزهة الخواطر، وی در جامعه ندوة العلماء که پدرش مدیر آن بود، و همچنین در دیوبند درس خواند و در ندوة العلماء به تدریس پرداخت و سپس رئیس آن گردید، و تا وفاتش در سال 1420ق/1999م در همان سمت ماند (ر.ک: ابوالحسن علی الندوی الامام

- المفکر، نوشته سید عبدالماجد الغوری). گفتنی است که ابوالحسن ندوی نزد اهل سنت شرق ایران مورد احترام است.
- [53]. اطلاعات کافی از زندگی وی به دست نیاوردیم. همین مقدار می دانیم که در سال 1319 ق در هند به دنیا آمده است و کتب زیادی از احادیث اهل سنت را همچون مصنف ابن ابی شیبیه، مصنف عبدالرزاق، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، مسند حمیدی، کتاب الزهد ابن مبارک، و سنن سعید بن منصور را تصحیح نموده است (ر.ک: مقدمه المطالب العالیة و کتاب الموسوعة المیسرة، ج 1، ص 156). گویا بعضی تصحیحات وی مورد قبول وهابیت نبوده و دو کتاب در رد آن به نامهای الردود، نوشته بکر ابوزید و الرد العلمی علی حبيب الرحمن العظمی، از سلیم هلالی و شیخ عبدالحمید، در عربستان به چاپ رسیده است
- [54]. الموسوعة المیسرة فی الادیان و المذاهب، ج 1، ص 310.
- [55]. مقاله «قاضی مجاهد الاسلام قاسمی، زندگی و دستاوردهای او»، مجله فرهنگ و تمدن آسیا، بهمن 81، ش 14، ص 41 - 47.
- [56]. ر.ک: نوشته مفتی کفایت الله دهلوی، تعلیم اسلام، ص 3؛ و حسین رجبی، عقاید تطبیقی، ص 74.
- [57]. متولد تهرانه در سال 1280 ق، شاگرد مولانا محمود الحسن و شیخ امداد الله مکی، صاحب اذکار و حالات، صاحب کتاب انوار الوجود فی اطوار الشهود، و التکشف عن مهمات التصوف و کتاب بهشتی زیور برای زنان که کتاب درسی مدارس زنانه دیوبند است. وی از مثنوی معنوی بسیار تعریف می کرد. او در سال 1362 ق از دنیا رفت (نزهة الخواطر ج 8، ص 56 - 59)
- [58]. سید طالب الرحمن، الديوينديہ تعريفها و عقائدها، ص 29-42.
- [59]. همان، ص 49-55.
- [60]. همان، ص 57-62؛ المهند علی الممند، ص 44-45؛ موسوعة المیسرة، ج 1، ص 324.
- [61]. المهند، ص 34-36.
- [62]. همان، ص 37 و 39-41.
- [63]. المهند علی الممند، ص 48.
- [64]. همان، ص 71-84.
- [65]. همان، ص 38 و 49-53.
- [66]. درباره قادیانیه ر.ک: «قادیانیه» مهدی فرمانیان، در همین کتاب.
- [67]. همان، ص 55-64.
- [68]. المهند، ص 43؛ الموسوعة المیسرة، ج 1، ص 324.
- [69]. همان، ص 64.
- [70]. همان، ص 61 و 68.
- [71]. Bans Bareilly (بانس به معنای نیزار)
- [72]. درباره احمد رضا خان بریلوی و سید احمد بریلوی در ادامه همین مقاله بحث خواهیم نمود. درباره دیوبند، رأی بریلوی و بانس بریلوی، ر.ک مدخل:
- «Deoband and Bareilly» in E12, V1.p.142;V2p.2.5; and world Atlas21, p471.
- [73]. قابل ذکر است که نباید احمد رضا (1272-1340ق) را با سید احمد بریلوی شهید در بالکوت در سال 1831م و سر سید احمد خان نوگرا، مؤسس دانشگاه علیگره و متوفای 1315ق اشتباه گرفت، و باید توجه داشت که مؤسس بریلویه سید نیست و سال ها بعد از آن دو از دنیا رفته است.
- [74]. تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص 61-62.

- [75]. ر.ک: فتاوی الحرمین، ص14-18.
- [76]. ر.ک: نزهة الخواطر، ج8، ص42-45؛ دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند، مدخل «احمد رضا خان بریلوی»؛ و دانشنامه جهان اسلام، مدخل «بریلویه».
- [77]. گفتنی است که جمعیه العلماء اسلام پاکستان از دیوبندیه و جمعیه العلماء پاکستان از بریلویه است.
- [78]. دانشنامه جهان اسلام، ج3، ص341-344؛ مدارس اسلامی هند، ص85-99.
- [79]. احسان الهی ظهیر، البریلویه، ص51-54؛ الموسوعة المیسرة، ج1، ص302-303.
- [80]. بریلوی، صلاة الصفا، مندرج در مجموعه رسائل، ج1، ص37، به نقل از البریلویه، ص104.
- [81]. ر.ک: المعتقد المنتقد، ص23-33، 53 و 67 که درباره کلام نفسی، قدر، سمیع و بصیر و... بحث می نماید.
- [82]. همان، پاروقی ص42.
- [83]. همان، ص50.
- [84]. همان، ص55.
- [85]. همان، ص75-76. (در اینجا تصریح دارد که مخالف اشاعره اند).
- [86]. البریلویه، ص102-107.
- [87]. همان، ص56-58.
- [88]. همان، ص78، 115-119 و 128.
- [89]. نزهة الخواطر، ج8، ص44.
- [90]. دانشنامه ی جهان اسلام، ج3، ص343.
- [91]. فتاوی الحرمین برجف ندوة المین، ص12-14.
- [92]. ر.ک: الشیخ احمد رضا خان البریلوی، ص46. گفتنی است این کتاب درباره زندگی، افکار و آثار احمد رضا خان بریلوی است.
- [93]. فتاوی الحرمین، ص10.

کتابنامه

- جنبش وهابگیری در هند، سید علی محمد نقوی، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در هند، 1375 ش.
- پیوندهای فرهنگی ایران و هند، حسین مطیعی و کورش منصور، رایزنی فرهنگی ایران در هند، 1375 ش.
- مسلمانان هند بریتانیا، پی. هاردی، ترجمه حسن لاهوتی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1369 ش.
- الموسوعة المیسرة فی الادیان و المذاهب و الاحزاب المعاصرة، مانع بن حماد الجهنی، ج42 انتشارات دارالندوة العالمية للطباعة و النشر و التوزیع، عربستان، چاپ سوم، 1418 ق.
- نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، عبدالحی ندوی، انتشارات مجلس دایرة المعارف عثمانیه، حیدر آباد هند، چاپ دوم، 1402 ق.
- الدیوبندیة تعریفها و عقائدها، سید طالب الرحمن، انتشارات دارالکتاب و السنة، کراچی پاکستان، چاپ اول، 1415 ق.
- سازمان های اسلامی هند، سید علی محمد نقوی، رایزنی فرهنگی ایران در هند، 1376 ش.
- مدارس اسلامی هند در طول تاریخ، اکبر ثبوت، رایزنی فرهنگی ایران در هند، 1375 ش.
- تاریخ تفکر اسلامی در هند، عزیز احمد، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، انتشارات

- کیهان و شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، 1366 ش.
- المعتقد المنقد و المستند المعتمد بناء نجاة الابد، شاه فضل الله قادری و احمد رضا خاں بریلوی، ناشر: محمد انوار الاسلام حنفی قادری، مکتبه حقیقت، لاهور 1992 م.
- فتاوی الحرمین برجف ندوة المین، احمد رضا خان بریلوی، انتشارات مکتبه حامد لاهور 1993 م.
- دانشنامه جهان اسلام، جلد سوم، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، چاپ اول، 1376 ش.
- تعلیم اسلام، علامه مفتی کفایت الله دهلوی، ترجمه عبدالمجید مرادزهی خاشقی انتشارات صدیقی زاهدان، چاپ سوم، 1378 ش.
- عقاید تطبیقی، حسین رجبی، انتشارات دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهلسنت بلوچستان، قم، چاپ اول، 1380 ش.
- جنبش های اسلامی معاصر، سید احمد موثقی، سازمان سمت، تهران، چاپ چهارم، 1380 ش.
- التصريح بما تواتر فی نزول المسيح، محمد انوار شاه کشمیری، تحقیق عبدالفتاح ابو غنڤه مکتب المطبوعات الاسلامیة بحلب، چاپ پنجم، 1412 ق.
- البریلویة، تاریخ و عقاید، احسان الهی ظهیر، انتشارات ادارة ترجمان السنة، لاهور پاکستان بی تا.
18. The Encyclopaedia of Islam. New Edition, Leided by Brill, 1986
19. The Encyclopaedia of the Modern Islamic world, Editor John L. Esposite
20. The 21 Century World Atlas, Riden Press
21. جهات فرهنگی هند در حال حاضر، رایزنی فرهنگی ایران در هند، 1376 ش.
22. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی، تهران 1375 ش.
23. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند، زیر نظر حسن انوشه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران 1380 ش.
24. دایرة المعارف تشیع، گروهی از نویسندگان، تهران، نشر شهید سعید محبّی، چاپ اول 1376 ش.
25. الانصاف فی بیان سبب الاختلاف، شاه ولی الله دهلوی، تحقیق عبدالفتاح ابو غنڤه دارالنفائس، چاپ سوم، 1406 ق.
26. حجة الله البالغه، شاه ولی الله دهلوی، مکتبه دارالتراث، قاهره، چاپ اول، 1355 ق.
27. تاریخ جوامع اسلامی، ایرا. ام. لاپیدوس، ترجمه محمد مدیر شانه چی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1376 ش.
28. دانشنامه ایران و اسلام، زیر نظر احسان یار شاطر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1357 ش.
29. الماتریدیة دراسة و تقویماً، احمد بن عوض الله، دارالعاصمه، ریاض، چاپ اول، 1413 ق.
30. «ابومنصور ماتریدی»، ویلفرد مادلونگ، ترجمه محمد کاظم رحمتی، مجله کتاب ماه دیوبند شماره 51.
31. تاریخ تصوف در هند، عباس اطهر رضوی، ترجمه منصور معتمدی، مرکز نشر دانشگاهی تهران، 1380 ش.
32. مبادلات فکری میان صوفیان هند و ایران، شریف حسین قاسمی، رایزنی فرهنگی ایران هند.
33. طریقه چشتیه در هند و پاکستان، غلامعلی آریا، انتشارات زوار، تهران 1365 ش.
34. ما هو التصوف، ماهی الطریقه النقشبندیة، امین بن علاء الدین، دارالعربیة، بغداد 1988 م.

- «کتابهای فلسفی ایران در حوزه علمیه دیوبند»، اکبر ثبوت، مجله تمدن و فرهنگ آسیا شماره 14، بهمن 81.
- «قاضی مجاهد الاسلام قاسمی، زندگی و دستاوردهای او»، مجله تمدن و فرهنگ آسیا شماره 14، بهمن 81.
- المطالب العالیّه بزوائد الثمانیہ، ابن حجر، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بی تا، بی جا. 37.
- المهند علی المفند، مولانا خلیل احمد سهارنپوری، اداره اسلامیات، لاهور 1983م. 38.
- الشیخ احمد رضا خان البریلوی، دکتر محمد مسعود احمد، موسسه رضا بجامعه النظامیہ الرضویہ، لاهور 1991م.